

کد خبر: ۲۳۱۹۱۴

تاریخ: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱



ایران و دو بال مذاکرات هسته‌ای

ساسان کریمی

دور دوم مذاکرات میان ایران و ایالات متحده آمریکا که به میزبانی و وساطت عمان در رم ایتالیا برگزار شد، از اهمیت دوچندانی برخوردار بود. هر چند ایجاد وضعیت و آغاز این گفت‌وگوها خود نتیجه تلاش‌ها و دقت نظرهای چند ماهه بود، اما واقعیت آن است که دور نخست که در مسقط عمان برگزار شد بیش از هر چیز به استمراج طرفین از یکدیگر و سنجش اراده سیاسی گذشت. تبادل چند پیام فی‌مابین تنها بسان یک آغاز بی‌تنش معنادار بود. گویی که رفع هر چند موضعی تهدید از سوی ایالات متحده و آثار روانی آغاز گفت‌وگوها تاثیر قابل توجهی بر بازار و فضای اجتماعی داخلی ما داشت. اما دور دوم آغاز ورود به چارچوب‌بندی مذاکرات بود: به‌خصوص با توجه به اظهارات ترامپ و توییت ویتکاف در فاصله بین دور اول و دوم درخصوص موضوعات مدنظر آمریکا و همچنین غنی‌سازی صفر، مهم بود که بتوان به نتیجه‌گیری درخصوص موضع واقعی و نه رسانه‌ای آنها رسید. آن‌طور که از موضع مقام‌های ایرانی و عمانی دریافت شد، غنی‌سازی در سطح برجام (۳.۶۷ درصد) از سوی آمریکا پذیرفته شده و این خود موضع قابل قبول و اعتنایی است. اما هنوز برای اعلام دیده شدن دود سفید از اختلافات میان ایران و آمریکا زود است. قطع نظر از آنچه ترامپ در دور قبل و این دوره ریاست‌جمهوری خود ضد برجام اظهار کرده و بر مبنای آن از این توافق سیاسی خارج شد تا اینجای کار آنچه شنیده شده منحصر به بازگشت دو طرف به تعهدات برجامی است. اما در عین حال ورود به مسائل جزئی هر چند نزدیک‌تر می‌شود، اختلافات بارزتر خواهد بود: هنوز مشخص نیست ما در قبال واگذاری امتیازهای فنی هسته‌ای خود که بسیار بیش از زمان برجام در دست داریم چه مابه‌ازایی را دریافت خواهیم کرد؛ در مقابل اورانیوم فلزی، غنی‌سازی ۲۰ درصد و غنی‌سازی ۶۰ درصد و نیز سانتریفیوژهای ساخته شده نسل جدید که عناصر اصلی چانه‌زنی ما فراتر از زمان خروج ایالات متحده از برجام است.

در مقابل حتی تا اینجای کار شنیده نشده است که ویتکاف، ترامپ یا مقامات دیگر ایالات متحده از مابه‌ازای تحویلی خود سخن بگویند، مذاکره هسته‌ای ما دو بال اصلی دارد: بال هسته‌ای که قرار است با تعهدات و محدودیت‌های مشخص، ایران نسبت به رفع نگرانی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و طرف‌های مقابل اقدام کند و بال رفع تحریم‌ها که در واقع انگیزه اصلی جمهوری اسلامی ایران برای ورود به این گفت‌وگوها و بعد ایفای تعهدات پیش گفته است. اگر بسان آنچه تا اینجای کار شنیده شده، تمرکز اظهارات بر محدودیت‌ها و تعهدات هسته‌ای ما قرار بگیرد، جنس گفت‌وگوها «خلع سلاحی» خواهد شد و تبعات سیاسی آن از جمله این است که جای شاک و متشاکی تغییر کرده و گویی مذاکرات نه از پی خروج غیرقانونی ایالات متحده از برجام و تعهدات متعاقبه آن است، بلکه انگار موضوع، کنترل عدم ایفای تعهدات توسط ایران و نوعی تضمین خلع سلاحی ایران است.

هر چند مذاکره‌کنندگان ما به‌طور اصولی از موضع برابر و احترام متقابل مذاکره می‌کنند، ولی این موضع‌گیری‌ها و فضاسازی‌های آمریکایی ممکن است چه حین مذاکرات و چه پس از آن به فرو افتادن موضع ایران منتهی شود. از این حیث توصیه به فعالان و موثران پیرامون این مذاکرات این است که بیش از پیش بر تعهدات آمریکا و آورده‌های این گفت‌وگوها برای جمهوری اسلامی ایران متمرکز شود.

شاید بتوان گفت مهم‌ترین امری که باید در صدر فهرست اولویت‌های ما قرار داشته باشد به کار نیفتادن سازوکار حل و فصل اختلافات برجام موسوم به اسنپ‌بک از طرف سه کشور اروپایی است، به ویژه که این سه کشور در فضای کنونی چندان همسو با ایالات متحده نیستند؛ جز روابط و رویکرد تحقیرآمیز ترامپ درخصوص آنها در روابط دوجانبه، بی‌نقشی ایشان در این مذاکرات فشار تحقیر را دوجندان کرده است، به خصوص که آنها اعضای رسمی برجام هستند ولی امریکا یکجانبه از برجام خارج شده و سه کشور را مورد مشورت هم قرار نداده است ولی اکنون طرف اصلی نقش‌آفرینی است، به علاوه آنکه نپذیرفتن آنها و به‌طور کلی اروپا به عنوان میانجی و میزبان مذاکرات فشار بر فشار افزوده است.

در مورد چین و روسیه نیز باید توجه کرد که مشورت با آنها بسیار مهم است: نباید اجازه داد این دو کشور احساس مشابهی را با آنچه اروپا مبنی بر به بازی گرفته نشدن دارند، تجربه کنند. اما در عین حال باید قبول کرد که منافع این دو بسان آنچه درخصوص کشورهای منطقه نظیر عربستان سعودی نیز صادق است، در آن است که روابط ایران و امریکا و در ابعاد گسترده‌تر ایران و غرب نه کاملاً تنش‌آلود شود و نه کاملاً اصلاح شود، بنابراین روسیه و چین و عربستان سعودی هر چند منافع مختلف سیاسی، اقتصادی و امنیتی را از اصلاح روابط ایران و امریکا دنبال می‌کنند، اما این همراهی تا نقطه‌ای خواهد بود و از آن به سمت بعد به بازیگر مخرب یا ناهمراه تغییر خواهد کرد.

در مهم‌ترین فراز باید به نقش مخرب نتانیاهو و اسرائیل در این تنش‌زدایی متوجه بود؛ نقشی که هنوز به صورت فعال و کنشگرانه آغاز نشده و از قضا این سکوت، خطرناک است، چراکه به ویژه با اعتبارزدایی دو سال اخیر از نتانیاهو و به‌طور کلی اسرائیل، بهبود وضعیت سیاسی جمهوری اسلامی ایران آخرین چیزی است که ممکن است این رژیم بپسندد و هضم کند.

از حالا باید توجه داشت که ترامپ حتماً خود را در هر صورت به عنوان «قهرمان صحنه مذاکرات» معرفی خواهد کرد. در واقع این مذاکرات و به خصوص مشابهت پیش‌گفته آنچه اکنون مطرح است با بندهای برجام، بیش از هر چیز موید این معناست که او صرفاً در پی ساختن و برجای گذاشتن یک میراث از خود است؛ به‌طوری که بگوید کاری کرده که هیچ یک از روسای جمهوری قبلی امریکا از پس آن بر نیامده‌اند. واجب است که توجه کافی بذل شود و ما به واسطه اختلافات داخلی خود بسان آنچه در برجام رخ نمود در دام این خودستایی و خودشیفتگی ترامپ نیفتیم و این ویژگی‌های مردود او را به عنوان اهرمی برای کوبیدن موضع سیاسی یکدیگر استفاده نکنیم.

مدرس سیاست خارجی در دانشگاه تهران